

## نگاهی قرآنی- روایی به کارکردهای تربیت دینی معرفت الهی در هستی

### چکیده

انسان از راه‌های گوناگونی می‌تواند خداوند متعال را بشناسد. در طبیعت گردش منظم ماه و زمین، طلوع و غروب منظم خورشید، وجود آسمان و زمین و... از مسائلی است که می‌توان در آن تفکر کرد و حضرت حق را شناخت. شناخت خداوند متعال در هستی یک تکلیف است. کسی که به شناخت خداوند نائل شود ناگزیر این واقعیت را احساس می‌کند که خداوند چه نعمت بزرگی بدو ارمغان کرده است. پژوهش حاضر بر موضوع نگاهی قرآنی- روایی به کارکردهای تربیت دینی شناخت خداوند در هستی متمرکز است که با جمع‌آوری اطلاعات و مطالعه منابع کتابخانه‌ای و توصیفی- تحلیلی استفاده شده است؛ که نخست، به بررسی واژگان تربیت دینی و معرفت الهی، سپس به تبیین کارکردهای تربیت دینی این مبحث در قرآن و روایات موردبررسی قرار می‌گیرد. دستاوردها تحقیق عبارت‌اند از: کارکردهای فردی که شامل اثبات خداوند، کشف قدرت الهی و نظم جهان، آگاهی بر اتفاقی نبودن هستی، عنایت به طاعت و سجده هستی، برابر خداوند متعال، تدبر و عبرت از تحولات هستی می‌شود و کارکردهای اجتماعی عبارت است از: ارشاد و هدایت انسان‌ها، پی بردن به عظمت آفرینش الهی و آگاه کردن منکران معاد، درک توانایی خداوند متعال بر انتقام از منکران توحید و معاد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱

از صفحه ۱۵۱ تا صفحه ۱۶۶

#### احمد عابدی

هیأت علمی و دانشیار دانشگاه قم،

نویسنده مسئول

yas.andisheh@gmail.com

#### حسین شریف عسگری

هیأت علمی و استادیار دانشکده اصول

الدین قم

yas1.andisheh@gmail.com

#### هاشم اندیشه

دانشجوی دکتری دانشکده اصول

الدین قم

hashem.andisheh@gmail.com

#### واژگان کلیدی:

کارکردهای تربیت دینی، معرفت و

شناخت الهی، قرآن، روایات

معرفت الهی در هستی در مسیر تربیت یکی از موضوعاتی است که در تربیت بسیار ضروری می‌نماید که آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> و به پیروی از آنها، بزرگان و علما نیز بر این موضوع پافشاری دارند. این ویژگی منشأ بسیاری از صفات پسندیده و ارزش‌های انسانی است. ممکن است به عللی برای انسان، جذبه‌ای حاصل شود و ناگهان مسیر نادرست خود را تغییر دهد یا فکری او را به حق راهنمایی کند و او تصمیم بگیرد راه درست را بپیماید؛ اما در این تصمیم، ثابت نباشد و علل و عواملی او را در این تصمیم سست کند؛ بنابراین، صرف ایمان ابتدایی برای سلوک کافی نیست و سالک باید به مرحله‌ی ثبات در ایمان و عمل برسد؛ از این‌رو، خداوند در قرآن کریم، یکی از اوصاف برجسته‌ی سالکان کوی حق را معرفت الهی در هستی می‌داند که یکی از پایه‌های اسلام است؛ بدین سبب، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که کارکردهای تربیت دینی معرفت الهی در هستی چیست؟

اهمیت و اهداف تحقیق این است که تا با تحلیل پژوهش‌نگاهی قرآنی-روایی به کارکردهای تربیت دینی معرفت الهی در هستی، آگاهی صحیح و لازم از دو نوع کارکرد فردی و اجتماعی را در اختیار اساتید و مدرسان و معلمان و محققان و مبلغان جامعه‌ی اسلامی قرار دهیم تا از یک‌سو، راهنمایی برای متولیان فرهنگی و رسانه‌های دیداری، گفتاری و نوشتاری در برنامه‌ریزی‌ها، تألیف کتب و تدوین بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها درباره‌ی معرفت الهی در هستی و از سوی دیگر، پاسخی به شبهات شبه‌افکنان در این زمینه باشد.

### **پیشینه‌ی پژوهش**

درباره‌ی پژوهش‌نگاهی قرآنی-روایی به کارکردهای تربیت دینی معرفت الهی در هستی، آثار اندکی نوشته شده است. مطالعاتی محدودی که انجام شده؛ عبارت‌اند از: کارنامی و زکوی (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «تحلیلی بر معناشناسی قلب سلیم: رهیافتی در شناخت معرفت الهی در قرآن کریم»، محقق (۱۳۹۸) در پژوهش «الگوهای الهام‌بخش معرفت الهی-اسلامی» و یوسفی (۱۳۹۸) در تحقیق «آثار اعتقاد به نظام احسن در تحقق معرفت الهی»؛ که در این آثار به معرفت الهی پرداخته‌اند؛ اما به بررسی تربیت دینی معرفت الهی در هستی با دو کارکرد فردی و اجتماعی اشاره نکرده‌اند.

### **روش پژوهش**

پژوهش حاضر بر محوریت‌نگاهی قرآنی-روایی به کارکردهای تربیت دینی معرفت الهی در هستی متمرکز است که با جمع‌آوری اطلاعات و مطالعه‌ی منابع کتابخانه‌ای و از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده است که در گام نخست، به بررسی عبارت معرفت الهی و در ادامه، به بررسی تربیت دینی، در اصطلاح و بر اساس کتب لغت عربی و فارسی پرداخته شد و سپس کارکردهای تربیت دینی معرفت الهی در هستی، در قرآن و روایات با دو کارکرد فردی و اجتماعی تبیین گردید.

## ۱. مفهوم‌شناسی

در این بخش، به تعریف واژه‌های معرفت الهی و تربیت دینی پرداخته می‌شود:

### ۱-۱. معرفت الهی

معرفت بشر از خدا، تدبّر در آثار او بدون ادراك ذات اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۱) یا به تعبیر دقیق‌تر، مراد از «معرفت الهی»، آگاهی بر اوصاف جلالیه و جمالیه خداوند به اندازه‌ی توان بشری است. البته اطلاع بر ذات مقدس الهی از مواردی است که کسی به شناخت آن راه ندارد؛ همچنین گفته شده است: معرفت الهی، معرفت مؤمنین مخلصی است که قلوب آنان به خداوند متعال اطمینان یافته و یقین کرده است که خداوند «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (نور: ۳۵) است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱).

پس معرفت الهی به این معناست که انسان در آفرینش خداوند تدبیر کند و به این حقیقت برسد که خداوند علت و خالق اوست و او عین نیاز و متعلق به خداوند متعال است تا بتواند به اندازه‌ی درک خود، به اوصاف او پی ببرد.

### ۱-۲. تربیت دینی

در تعریف تربیت دینی آمده است: «تربیت دینی، فرایندی است که آدمی را برای سعادت‌مندی مهیا می‌سازد» (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹). این نحوه‌ی زندگی، بر مبنای اصول، قواعد و راهبردهای از پیش تعیین شده‌ای شکل می‌گیرد که از راه دین و عقاید و شریعت به آدمی عرضه شده است. برخی تربیت دینی را چنین تعریف کرده‌اند: «تربیت دینی آن است که افراد جامعه را در فهم دین یاری رساند تا آنان بتوانند آگاهانه درباره‌ی آن بیندیشند. این کار هنگامی ممکن است که اذهان و عواطف آدمی، درهای خود را به روی دین نبندند و تصور نشود که دین چیزی منسوخ و مطالعه‌ی آن بی‌ارزش است؛ بنابراین، تنها راه سعادت‌مند شدن انسان، بهره‌مندی او از تعلیم و تربیت دینی است» (رحیمی، ۱۳۸۰، ص ۴۱).

به‌طورکلی، تعریف تربیت دینی به‌منظور آشنا کردن افراد با جریان کسب معرفت ایمانی و عقاید دینی است و همچنین پذیرش سنت‌ها و اعمال دینی، توجه به ملاحظات اخلاقی و رفتاری مورد تأیید دین و به‌عبارت‌دیگر، ایجاد یا پرورش ایمان در افراد را در برمی‌گیرد. درنتیجه، منظور از تربیت دینی، تطابق کردارها و گفتارهای انسان با هنجارهای اخلاقی و احکام دینی و عقاید و مبانی ارزشی اسلام است و سبب هدایت و تعالی آدمی در رسیدن به عروج الهی است.

## ۲. یافته‌ها

کارکردهای تربیت دینی معرفت الهی در هستی، شامل دو نوع فردی و اجتماعی می‌شود که به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

### ۲-۱. کارکردهای فردی تربیت دینی معرفت الهی در هستی

کارکردهای فردی تربیت دینی معرفت الهی در هستی عبارت‌اند از:

## ۱-۲-۱. اثبات خداوند

اثبات خداوند یکی از کارکردهای فردی تربیت دینی معرفت الهی در هستی است. باید توجه داشت که هر پدیده‌ای در عالم هستی، علتی و حکمتی دارد که شک در اعتقادات نیز از این امر مستثنا نیست. گاه شک در اعتقادات می‌تواند نعمتی از سوی خدای حکیم باشد که بنده‌ی خود را از این راه، به سوی یقین‌های بالاتری سوق می‌دهد؛ بنابراین، شک می‌تواند باعث رشد و ترقی انسان شود، به شرط آنکه انسان از شک خود نتیجه نگیرد. برخی افراد به محض اینکه در چیزی شک می‌کنند، نتیجه می‌گیرند که آن چیز وجود ندارد، درحالی‌که شک، نه یقین است و نه انکار، بلکه در میان این دو قرار دارد. شخص شک‌کننده تا دلیلی بر رد یا اثبات هر کدام از دو سوی مسئله نداشته باشد، منطقی نمی‌تواند یکی را بر دیگری ترجیح دهد (تعدادی از نویسندگان، بی‌تا، ذیل عنوان «شک در وجود خدا»).

شناخت خداوند مبتنی بر تصور صحیح از او است که شکی را برجای نمی‌گذارد. خدای متعال متن وجود و حیات و قدرت ساری و جاری در تمام هستی است. هیچ ذره‌ای در جهان هستی نیست که در باطن و ظاهر آن، خدای متعال با وجود، حیات و قدرت و علم و سایر صفات خویش حضور و ظهور نداشته باشد. همه‌ی پدیده‌های جهان، ظهور صفات خداوندی هستند و انسان می‌تواند از پس هر پدیده و صفت کمالی که در هستی وجود دارد، او را مشاهده و اثبات کند و شکی به دل راه ندهد؛ از این رو امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۷۹۹۹)؛ معرفت خدا بالاترین معارف است.» امام<sup>(ع)</sup> حتی توحید و اعتقاد به خدای یگانه را زندگی و جان نفس و روح می‌داند: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ (همان، ص ۵۴۰)؛ توحید، حیات جان است؛» همچنین از ایشان نقل شده است که شناخت خدا سرلوحه‌ی دین است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱)؛ اولین مرحله‌ی دین، شناخت خداست.» آدمی نیز با همه‌ی وجود خود، این دقیقه را درمی‌یابد که شناخت خدا، در درجه‌ی نخست اهمیت قرار دارد.

اولین مسئله در وادی شناخت خدا، شناخت وجود او است. در کلمات امیرالمؤمنین، استدلال بر وجود خدا، به‌طور مستقل کمتر مشاهده می‌شود و عنوانی تحت براهین اثبات وجود خدا، در کلمات آن حضرت نمی‌توان یافت (محمدرضایی، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

شک در وجود خدا مانند آن است که انسان ساختمانی را ببیند و در وجود بنای آن شک کند، کتابی را بخواند، اما نسبت به وجود نویسنده‌ی آن شک کند؛ اما اثبات خداوند متعال با وجود تأکید اسلام بر موضوع شناخت خداوند، یعنی منبع وجود، حیات، علم، قدرت و سایر کمالاتی که در طبیعت و همه‌ی هستی ظهور و نمود دارد.

## ۱-۲-۲. کشف قدرت الهی و نظم جهان

از دیگر کارکردهای فردی تربیت دینی معرفت الهی در هستی، کشف قدرت الهی و نظم جهان است. در قرآن آمده: «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.» آثار قدرت او که این کرات جوی بی‌حد و حصر از کجا پیدا شده و به این نظم منظم در این فضای وسیع، در سیر و حرکت هستند و این کره‌ی زمین که در جو هوا حرکت دوری دارد و دور کره‌ی شمس در یک سال شمسی و دور خود می‌چرخد در یک

شبانه‌روز، با آثاری که در آنها مشاهده می‌کنید؛ بر اثبات وجود او و علم و قدرت و وحدانیت او و عدل و حکمت و سایر صفات او کافی نیست؟ با این‌همه آثار، دیگر جایی برای شك باقی نمی‌ماند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳۶۸).

مثلاً شکوفه میوه‌ای گشوده می‌شود، آنچه در کمون آن است عبارت از میوه‌ی شادابی است که پس از مدت اندکی رشد می‌کند و بدان صورت و هیئت درمی‌آید و فاطر بدان لحاظ است که هر ذره و موجودی را به‌تدریج آنچه در کمون دارد، از طریق تحول و فیض هستی، به‌سوی کمال و رشد سوق می‌دهد. به این بیان، صفت فاطر، ظهوری از صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار است که نظام جهان را بر اساس سوق هر موجودی به‌سوی تحول و کمال نهاده است.

هنگام بهار، به آنها زندگی دمیده می‌شود به‌تدریج، رو به رشد و نمو می‌نهد؛ پس از اندک مدتی، شکوفه به صورت و هیئت میوه‌های گوناگون ظهور می‌کند و قانون آفرینش هرلحظه، به وجود و زوال و وجود دیگر به‌طور تجدد امثال آمیخته است و نمی‌توان آغاز خلقت هر موجودی را از بقای آن جدا کرد، بدین نظر خلقت هر موجودی توأم با امتداد زمانی و بقای آن موجود به‌طور تحول است که به‌سوی کمال رهسپار گردد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۶۶).

پس جهان آفرینش مجموعه‌ای منظم از نشانه‌ها و شگفتی‌های خداست که هنگامی به این شگفتی‌ها و آیات خدا نگریسته می‌شود، عظمت خدا را در جهان احساس می‌کند و غیر او از او حقیر و کوچک می‌شمارد و درهای خداشناسی به روی آدمی گشوده می‌شود، به‌طوری‌که به‌جرئت می‌توان گفت همه‌ی کتاب‌های هستی، کتاب‌های توحید و خداشناسی است که به انسان، درس عظمت پروردگار را می‌دهند؛ زیرا این کتاب‌ها، از روی نظام جالب موجودات این جهان پرده برمی‌دارد و نشان‌دهنده‌ی بزرگی علم و قدرت آفریدگار این جهان است.

### ۳-۱-۲. آگاهی بر اتفاقی نبودن هستی

آگاهی بر اتفاقی نبودن هستی، کارکرد فردی دیگر تربیت دینی معرفت الهی در هستی به‌شمار می‌آید؛ به‌عنوان نمونه، خداوند از طلوع خورشید و زنده کردن و میراندن، بر اتفاقی نبودن هستی تأکید کرده است و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحِیِّی وَ یُمِیتُ قَالَ أَنَا أَحِیٌّ وَ أُمِیتُ قَالَ إِبرَاهیمُ فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَ اللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ» (بقره: ۲۵۸)؛ آیا از آن‌کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود، درباره‌ی پروردگار خود با ابراهیم محاجه کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. گفت: من (هم) زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا خورشید را از شرق برمی‌آورد، تو آن را از غرب برآور؛ پس آن‌کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند؛ و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

با این بیان، معنای محاجه و مشاجره‌ای که میان ابراهیم<sup>(ع)</sup> و مُرُود واقع‌شده، کاملاً روشن می‌شود؛ زیرا مُرُود برای خدای سبحان، قائل به الوهیت بوده است، وگرنه هنگامی که ابراهیم<sup>(ع)</sup> به او گفت: «خدا آفتاب را از مشرق می‌آورد، تو آن را از مغرب بیآور.» مُرُود می‌توانست (مبهوت نشود و) سخن ابراهیم را نپذیرد و بگوید آفتاب را من از مشرق می‌آورم، نه آن خدایی که تو به آن

معتقدی و یا بگوید اصلاً این کار خدای تو نیست، بلکه کار خدایان دیگری است؛ چون نمرود به خدایان دیگری غیر از خدای سبحان نیز قائل بود؛ و همچنین قوم نمرود همین اعتقاد را داشتند؛ پس معلوم می‌شود نمرود هم مانند قومش، برای خدا الوهیت قائل بود، چیزی که هست قائل به خدایان دیگری نیز بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۳۶).

نمرود در پاسخ گفته بود: خیر، من نیز معبود تو هستم، معبود تو و همه‌ی مردم و به همین علت، هنگامی که ابراهیم<sup>(ع)</sup> علیه ادعای او چنین استدلال کرد که: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ؛ پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند»، او در جواب ابراهیم<sup>(ع)</sup> گفت: «من زنده می‌کنم و می‌میرانم» و خلاصه برای خود همان وصفی را ادعا کرده و قائل شده بود که ابراهیم<sup>(ع)</sup> آن را وصف پروردگار خود می‌دانست تا آن جناب را مجبور کند به اینکه باید در برابرش خاضع شود و به عبادتش پردازد.

آری، باید تنها او را بپرستند؛ نه خدا را و نه هیچ آلهه‌ی دیگری را و به همین سبب می‌بینیم در پاسخ آن جناب نگفت: «و أنا احیی و امیت» (من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم) و با نیابردن او عطف فهماند که اصلاً زنده‌کننده و میراننده منم؛ نه اینکه خدا هم با من شرکت داشته باشد و نیز نگفت: خدایان نیز زنده می‌کنند و می‌میرانند؛ چون خود را بزرگ‌ترین آلهه می‌دانست. هنگامی که گفتگو به اینجا رسید و نمرود نتوانست با سخن منطقی و به‌حق معارضه کند، دست به نیرنگ زد. خواست تا با مغالطه، امر را بر حاضران مجلس مشتبّه سازد و بنابراین گفت: «من زنده می‌کنم و می‌میرانم» با اینکه منظور ابراهیم<sup>(ع)</sup> از جمله‌ی «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ»، زندگی و مرگی بود که در این موجودات جاندار و بااراده و شعور می‌بینیم. این زندگی‌ای است که حقیقتش برای بشر معلوم نیست و این حیات است که کسی جز پدیدآورنده‌ی جانداران بر آن قادر نیست و کسی که خودش واجد آن است، قادر بر ایجاد آن نیست و چنین حیاتی را نه می‌شود مستند به طبیعت جامد و بی‌جان دانست و نه به هیچ موجودی از موجودات جاندار؛ چون جان جانداران همان وجود آنها است و مرگشان هم عدمشان است و هیچ موجودی نه می‌تواند خود را ایجاد کند و نه می‌تواند معدوم سازد (همان، ص ۵۳۷).

منظور او از «احیا و اماته»، این معنای مجازی نبود و حجت نمرود نمی‌تواند معارض با حجت وی باشد و اگر می‌توانست وجه این مغالطه را بیان کند، قطعاً می‌کرد و این نتوانستن لابد از این جهت بوده که آن جناب، حال نمرود را در مغالطه‌کاری‌اش و حال حصار را در تصدیق کورکورانه‌ی آنان از وی دیده و فهمیده بود که اگر بخواهد وجه مغالطه را بیان کند، کسی از حصار تصدیقش نمی‌کند؛ به همین علت، از این حجت خود صرف‌نظر کرد و به حجت دیگری دست زد، حجتی که خصم نتواند با آن معارضه کند و آن حجت این بود که فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ» و وجه این حجت این است که هرچند خورشید در نظر نمرود و نمرودیان و یا دست‌کم نزد برخی از آنان، یکی از خدایان است، چنان‌که گفتگوی ابراهیم<sup>(ع)</sup> با کواکب و ماه نیز ظهور در این معنا دارد؛ اما درعین حال، خود آنان قبول دارند که خورشید و طلوع و غروب آن مستند به خدا است که در نظر آنان، رب‌الارباب است و آشکار است هنگامی که هر فاعل مختار

و بارآوده، عملی را بارآوده‌ی خود اختیار می‌کند، خلاف آن را هم می‌تواند انجام دهد؛ برای اینکه انجام دادن آن عمل و ترک آن، دایر مدار اراده است (همان، ص ۵۳۸).

هنگامی که ابراهیم<sup>(ع)</sup> این پیشنهاد را داد، نمرود مبهوت شد و دیگر نتوانست پاسخی بدهد؛ چون نمی‌توانست بگوید: مسئله‌ی طلوع و غروب خورشید که امری مستمر و یکنواخت است، مسئله‌ای تصادفی است و در اختیار کسی نیست تا تغییرش هم به دست کسی باشد و نیز نمی‌توانست بگوید این عمل مستند به خود خورشید است، نه به خدای تعالی؛ چون خودش خلاف این را ملتزم بود و باز نمی‌توانست بگوید این خود من هستم که خورشید را از مشرق می‌آورم و به مغرب می‌برم؛ چون اگر این ادعا را می‌کرد، فوراً از او می‌خواستند که برای یکبار هم که شده، قضیه را به عکس کند و لذا خدای تعالی سنگ به دهان او گذاشت و لالش کرد. آری، خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند (همان، ص ۵۳۹).

پس نظم و هماهنگی در پدیده‌های عالم همچون طلوع خورشید و زنده کردن و میراندن، شائبه‌ی اتفاقی و تصادفی بودن آفرینش را از موضوعیت می‌اندازد و از آفریدگاری دانا، توانا، هوشمند و حسابگر برای آن خبر می‌دهد. ما هرگز نمی‌توانیم اندازه‌گیری موجودات گوناگون این جهان و کمیت و کیفیت حساب‌شده‌ی آن را معلول تصادف بدانیم؛ زیرا با «حساب احتمالات» سازگار نیست. ما روی هر پدیده‌ای که مطالعه کنیم، خواهیم دید که ساختار آن از انسجام و عملکرد آن از قوانین مشخص و ثابتی پیروی می‌نماید. ما هراندازه مطالعات خود را دقیق‌تر و عمیق‌تر کنیم، به وحدت و یگانگی آفریدگار جهان هستی ایمان بیشتری پیدا خواهیم کرد و امکان‌ناپذیری پدید آمدن آن بر اساس تصادف را عمیق‌تر درک خواهیم نمود.

#### ۴-۱-۲. عنایت به طاعت و سجده‌ی هستی در برابر خداوند متعال

از دیگر کارکردهای فردی تربیت دینی معرفت الهی در هستی، عنایت به طاعت و سجده هستی در برابر خداوند متعال است؛ به‌عنوان مثال، خداوند از طاعت و سجده‌ی خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها، درختان و جنبندگان یاد می‌کند و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (حج: ۱۸)؛ آیا نمی‌بینی که خداست که هرکس در آسمان‌ها و هرکس در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند و بسیاری هستند که عذاب بر آنان واجب شده است و هرکه را خدا خوار کند، برای او گرامی‌دارنده‌ای نیست؛ که خدا هرچه بخواهد، انجام می‌دهد.» این آیه، به پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌گوید: ای محمد! با چشم قلبت نمی‌بینی که خداوند، فرشتگان در آسمان برایش سجده می‌کنند و در زمین هر مخلوقی همچون جن و غیره برایش سجده می‌کنند و خورشید و ماه و ستارگان در آسمان و کوه‌ها و درختان و حیوانات در زمین سجده می‌کنند و وجود آنها تحت سایه‌ی لطف و رحمت الهی است. هنگامی که همه چیز همانند خورشید طلوع و غروب می‌کند، با این تغییرات، سجده‌ی الهی هم به‌جا آورده می‌شود (طبری، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۹۸).



همچنین گفته شده است: در این آیه، خداوند اطاعت این اشیا (خورشید و ماه و ستارگان و ...) را از فرمان او (در کارهایی که خود در آنها پدید آورده و آنها را در تسخیر خود قرار داده است)، از باب تشبیه، به کارهایی که فرد مکلف انجام می‌دهد، سجده نامیده است؛ زیرا هرگونه خضوع، در درجه‌ی پایین‌تر از سجده قرار دارد (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۹۷).

در حدیثی که گفتگویی میان خداوند متعال و دریا و اقیانوسی رخ داده، از زبان مبارک پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل شده است که فرمود: «خداوند با دریای مدیترانه سخن گفت: که ای دریا! تو را بهترین خلقت آفریدم و بیشترین آب دریا را در تو قرار دادم. دریای مدیترانه پاسخ داد: بله، ای پروردگارم! خداوند فرمود: با بندگانی (که به وسیله‌ی کشتی آنان را) حمل می‌کنی که تهلیل می‌کنند (لااله الا الله می‌گویند) و مرا حمد (الحمدلله) و تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) می‌گویند، چه می‌کنی؟ دریای مدیترانه پاسخ داد: آنان را غرق می‌کنم؛ پس خداوند فرمود: در نواحی تو، مناطق بد و نامناسب قرار می‌دهم و آنان {بندگان} بر قدرت من حمل می‌شوند.»

سپس خداوند با اقیانوس هند سخن گفت: که ای اقیانوس! تو را بهترین خلقت آفریدم و بیشترین آب دریا را در تو قرار دادم. اقیانوس هند پاسخ داد: بله، ای پروردگارم! خداوند فرمود: با بندگانی (که به وسیله‌ی کشتی آنان را) حمل می‌کنی که تهلیل می‌کنند (لااله الا الله می‌گویند) و مرا حمد (الحمدلله) و تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) می‌گویند، چه می‌کنی؟ اقیانوس هند پاسخ داد: با آنان تو را تهلیل و تسبیح و تکبیر می‌کنم و آنان را در مرکز خود (به وسیله‌ی کشتی) حمل می‌کنم؛ پس خداوند به آن، زینت (صدف و مروارید و...) و صید پاک عطا کرد (متقی هندی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۲۳۶).

این روایت نشانگر آن است که همه‌ی موجودات، خدا را تهلیل (لااله الا الله) و حمد (الحمدلله) و تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) می‌گویند و آیه یادشده نشانه‌ای است بر اینکه این صنع و آفرینش الهی است و دیگر آفریدگار و شریکی در آن جای ندارد و سجده کردن جنندگان و حتی اجسام و اشیای عالم دلالت دارند که آدمی را به تفکر و اندیشه درباره‌ی چگونگی سجده کردن این موجودات وامی‌دارد و علم و شعور در همه‌ی موجودات عالم جاری و ساری است و اگر این آیات الهی بر کوه‌ها نازل می‌شد، از عظمت و قدرت الهی خرد می‌شد و تاب و تحمل نزول این آیات را نداشتند و همین امور، سبب عنایت انسان به طاعت و سجده‌ی هستی در برابر خداوند متعال می‌شود.

## ۲-۱-۵. تدبر و عبرت از تحولات هستی

یکی از کارآمدترین کارکردهای فردی تربیت دینی معرفت الهی در هستی، تدبر و عبرت از تحولات هستی است. تدبر و عبرت دو حالتی هستند که در اثر برخورد با اموری به انسان دست می‌دهند که این حالات، یک پیامد بسیار شیرین تربیت دینی به‌شمار می‌آیند که به چند نمونه از آن پرداخته می‌شود:

### ۲-۱-۵-۱. زنده کردن زمین مرده

خداوند متعال از زنده کردن زمین مرده، به‌عنوان نمونه‌ای از تدبر و عبرت از تحولات هستی یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا (یس: ۳۳)؛ زمین مرده که زنده‌اش ساختیم، برایشان نشانه‌ی عبرتی است.» مرگ زمین از خود آن است، اما زندگی‌اش از خداست؛ همچنین غفلت



و بی‌خبری انسان از جانب خود اوست، درحالی‌که ایمانش بسته به خداست. زندگی دل‌انگیزه‌ترین چیزی است که ما آن را در طبیعت می‌بینیم و ما آن را دوست می‌داریم؛ زیرا به‌وسیله‌ی آن زندگی می‌کنیم و به جدا شدن از زندگی راضی نمی‌شویم. ما به‌راستی، زندگی را به سبب نشانه‌های توانمندی و زیبایی که در آن هست، گرامی و بزرگ می‌داریم (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۲۳).

پروردگار به ما، زندگی‌ای را یادآور می‌شود که آن را در زمین مرده برمی‌انگیزد، شاید شناخت ما به توانمندی و قدرت پروردگاران بر زنده کردن ما، برای بار دیگر به‌منظور حساب و پاداش افزون شود. درختان از نشانه‌های دیگر خدا هستند که روی زمین را می‌پوشانند، درختانی که بشر از آنها بهره می‌برد. خداوند برای رویدن درختان صدها قانون طبیعی نهاده است، از حاصل‌خیزی زمین تا گرمای هوا و وجود آب و اعتدال بادها و تناسب باران‌ها و...؛ بدین‌سان خدا قرار دادن و پدید آوردن بوستان‌ها را به خود نسبت داده است (همان، ص ۱۲۴).

بنابراین، در سایه‌ی تدبیر و عبرت، زنده کردن زمین مرده معنا می‌یابد و حالتی در انسان پدید می‌آید که در آن از ظواهر عبور می‌کند و به معانی بلند و کشف حقایق دست می‌یابد و درواقع، به‌نوعی بصیرت می‌رسد. این بصیرت، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را برایش معلوم می‌سازد و راهنمای عمل و رفتار بیرونی او می‌شود.

#### ۲-۱-۵-۲. جاری شدن آب چشمه‌ها

قرآن کریم جاری شدن آب چشمه‌ها را به‌عنوان نمونه‌ای از تدبیر و عبرت از تحولات هستی برمی‌شمارد و می‌فرماید: «وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (یس: ۳۴)؛ و در آن چشمه‌ها روان ساختیم.» آیا به شبکه قنات‌های تشکیل‌شده در زیرزمین و حوض‌هایی نمی‌نگرند که آب قنات‌ها در آنها جمع می‌شود؟ و آن گاه به اختلاف سطح نقاط گوناگون زمین نمی‌اندیشند که به شکافتن و روان شدن چشمه‌سارها برای آبیاری زمین کمک می‌کند و منظره‌ی دلربای آن، آدمی را به شناخت پروردگار و سپاس‌گزاری از او برمی‌انگیزد؟

به‌راستی، هماهنگی میان نیازمندی‌های بشر و آفرینش خدا در طبیعت، دلیل دقت تقدیر و اندازه‌گیری و حسن تدبیر است. بشر به رزقی که به فراوانی بدو می‌رسد، نیازمند است و در حاشیه‌ای معین از آزادی در تنوع منابع غذایی و اظهار نوآوری و هنر خود، از آن بهره می‌برد و همچنین به رشد آگاهی و شناخت و آرامش نفس خود نیز نیازمند است. همه‌ی این نیازمندی‌ها در بوستان‌ها و چشمه‌سارها تکامل‌یافته است. بدین‌وسیله است که نفوس آنان با شناخت پروردگار و دوستی و اعتماد بدو، اطمینان و آرامش می‌یابد (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۲۵).

سیاق آیات از بحث خوراک و نیازمندی‌های نزدیک به زندگی بشر، به بارزترین وجوه نیاز آفریدگان می‌پردازد. مردم و جانوران و دیگر چیزها، جفت‌جفت به‌گونه‌ای آفریده‌شده‌اند که جفت‌ها به یکدیگر نیازمندند تا ما دریابیم و بفهمیم که این‌ها آفریدگانی هستند که کارشان تدبیر و تنظیم‌شده و درنتیجه - دریابیم که آفریننده‌ی آنها، خود از هر حاجتی منزّه و مبرا است. پس تدبیر و عبرت از تحولات هستی، از مهم‌ترین مقاصد تربیت دینی است تا انسان به درجه‌ای از درک و بصیرت برسد که بتواند از ظواهر امور، همانند جاری شدن آب چشمه‌ها بگذرد و به باطن

آنها بنگرد. از محسوسات و مشهودات عبور کند و به معقولات برسد و تدبیر و عبرت، دوراهی‌ای هستند که می‌توانند انسان را به این مقصد تربیتی برسانند.

### ۳-۵-۲. آفرینش ازواج

خداوند متعال آفرینش زوج‌ها را به‌عنوان نمونه‌ای از تدبیر و عبرت از تحولات هستی برمی‌شمارد و می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا (یس: ۳۶)؛ منزّه است آن خدایی که همه جفت‌ها را بیافرید.»

هر عنصری که در طبیعت وجود دارد، نقاط ضعف آن گواه بر نیازش به آفریننده‌ای مدبّر است. مگر نه اینکه ناتوان، خویشتن را نیافریده و کار خود را تدبیر نکرده است؟ و اگر خود خویشتن را می‌آفرید، طبعاً خود را کامل می‌ساخت و اگر خود تدبیر کار خویش را کرده بود، خود را بی‌نیاز و توانگر می‌آفرید؛ اما خدای سبحان آفریدگان را در ضعف و ناتوانی بسرشت و آنها را به یکدیگر نیازمند کرد تا گواهی دهند بر اینکه آفریننده‌ی آنها بی‌نیازی است توأمند و اگر در آفریننده‌ی آنها فرض ضعفی کنیم، چنان آفریننده‌ی مفروضی، خود آفریده‌ای می‌شود و آنچه درباره‌ی دیگر آفریدگان صدق دارد، از نیازمندی به وجود مدبّری فرادست او، درباره‌ی او نیز صدق خواهد کرد (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۲۶).

بدین‌سان این آیه، با تسبیح و منزّه ساختن خدا آغاز می‌شود که برای ما، یادآور ضعف و ناتوانی دیگر آفریدگان در برابر خداست. هرچه در شناخت نیاز جفت‌ها به یکدیگر ژرف‌تر بیندیشیم، از دقت تدبیر و سلامت نظمی که در این‌باره به‌کاررفته و نیروی تسلّطی که بر آفریدگان چیرگی دارد، بیشتر آگاه می‌شویم و در نتیجه، بیشتر فرصت شناخت پروردگاران را به دست می‌آوریم و تدبیر زمینه‌ساز عبرت از تحولات هستی می‌شود.

## ۲-۲. کارکردهای اجتماعی تربیت دینی معرفت الهی در هستی

کارکردهای اجتماعی تربیت دینی معرفت الهی در هستی، شامل موارد ذیل می‌شود:

### ۱-۲-۲. ارشاد و هدایت انسان‌ها

ارشاد و هدایت انسان‌ها یکی از کارکردهای اجتماعی تربیت دینی معرفت الهی در هستی است. خداوند متعال با اشاره به آفرینش مخلوقات همچون سایه و خورشید، انسان را به هدایت توجه می‌دهد؛ به‌عنوان مثال خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» (فرقان: ۴۵). منظور از طلوع فجر تا طلوع خورشید است و به این دلیل ممدودا نامیده شده است که خورشید همان زمان، همراه سایه است و بهشتیان از نظر زمانی همیشه این‌گونه هستند. خداوند می‌فرماید: «وَوَظِلُّ مَمْدُودٌ» منظور از «الظِّلَّ» شب است و برخی گفته‌اند: منظور ظهر هم است؛ و واژه‌ی «الفیء» در شب رخ می‌دهد و پس از بین رفتن، برمی‌گردد. منظور از آیه‌ی «وَوَلَوْ شَاءَ لَجَعَلْنَاهُ سَاكِنًا» (همان) این است که وقتی خورشید می‌آید، سایه کم‌کم از بین می‌رود. «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا» (همان)، به این معناست که هر وقت خورشید باشد، سایه هم وجود دارد و با آمدن و رفتن خورشید، سایه هم رفت‌وآمد می‌کند (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۱ و ۷۲).

خدای سبحان رسول را به‌منظور هدایت مردم به‌سوی راه رشد و نجاتشان از گمراهی فرستاد تا برخی از آنان که خدا می‌خواهد، هدایت یابند و برخی دیگر که هوای نفس خود را معبود خود گرفته‌اند، کارشان به‌جایی برسد که نه بشنوند و نه بفهمند؛ پس بعد از آنکه خدا این طایفه را گمراه کرد، کسی نمی‌تواند هدایتشان کند.

این داستان امر نوظهوری از سوی خدای سبحان نیست؛ زیرا در عجایب صنع او و آیات بیناتش نظایر بسیاری دارد؛ پس کسی سر از کار او در نمی‌آورد و او بر صراط مستقیم است (شیوه‌اش در همه‌ی عالم یکسان است)؛ مثلاً سایه را گسترده‌تر و آنگاه آفتاب را دلیل آن قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۱۲).

در روایتی آمده است: «ابن شهرآشوب قال: نزل النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بالجحفة، تحت شجرة قليلة الظل و نزل أصحابه حوله، فتداخله شيء من ذلك، فأذن الله تعالى لتلك الشجرة الصغيرة حتى ارتفعت و ظللت الجميع، فأنزل الله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا (بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۹)؛ ابن شهرآشوب گوید: پیامبر<sup>(ص)</sup> در منطقه‌ی جحفه، زیر درختی با سایه‌ی اندک ساکن شدند و اصحاب او در اطراف آن حضرت سکنی گزیدند و باهم آمیخته شدند؛ بنابراین، خداوند متعال آن درخت کوچک را بلند کرد و سایه‌اش، همه را تحت الشعاع قرار داد؛ پس خداوند آیه‌ی زیر را فرستاد و فرمود: أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا.»

این روایت، به یگانگی و توانایی خداوند متعال بر آفرینش چنین مخلوقاتی همانند سایه و... دارد و این یعنی وابستگی همه‌چیز به خداوند متعال و اوست که علت‌العلل است که می‌تواند درخت کوچک را بلند کند و سایه‌اش، همه را تحت الشعاع قرار دهد و این بر توجه به هدایت انسان به این وسیله دلالت دارد.

بنابراین، ارشاد و هدایت انسان، به‌عنوان اساسی‌ترین کارکرد اجتماعی تربیت دینی معرفت الهی در هستی، در زنگارزدایی فطرت پاک الهی ارائه شده است. بی‌تردید می‌توان گفت هیچ کتابی در دوره‌ی تاریخ زندگی بشر به‌اندازه‌ی قرآن، قصد ارشاد و هدایت انسان را نداشته است. خداوند در بسیاری از آیات همچون سایه و خورشید، ارشاد و هدایت انسان را در اولویت قرار داده است و این باعث ظهور خودجوش ایمان پایدار، عمل صالح، صفات حمیده و اعتقادات صحیح خواهد شد.

## ۲-۲-۲. پی بردن به عظمت آفرینش الهی و آگاه کردن منکران معاد

از کارکردهای اجتماعی تربیت دینی معرفت الهی در هستی می‌توان به پی بردن به عظمت آفرینش الهی و آگاه کردن منکران معاد اشاره کرد؛ به‌عنوان نمونه، قرآن آسمان را مثال می‌زند و می‌فرماید: «لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (غافر، ۵۷). از مضمون و معنی این آیه معلوم می‌شود که دشمنان و مخالفان پیامبر اعظم اسلام<sup>(ص)</sup>، منکر معاد و روز قیامت و حساب و کتاب بشر بوده‌اند و خدای سبحان برای محکوم و مجاب کردن آنان، در این آیه می‌فرماید: یقیناً آفرینش آسمان‌ها و زمین که منکران معاد قبول دارند خدا آنها را آفریده است، از آفرینش مردم مهم‌تر و بزرگ‌تر است و شکی نیست آن خدایی که بتواند آسمان‌ها و زمین را بیافریند، به‌طریق‌اولی می‌تواند بشر را فردای قیامت زنده کند، همان‌گونه که او را در آغاز کار آفریده است.

پس چرا منکران معاد که می‌پذیرند خدا آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قبول نمی‌کنند خدا می‌تواند بشر را در روز قیامت زنده سازد. آری، همین‌طور است؛ اما بیشتر مردم جاهل و نادان‌اند. هر قدر که علوم جدید پیشرفت کند، معانی قرآن مجید از نظر وضوح و قوت، در اذهان بشر بیشتر می‌شود.

علمای پیشین می‌گفتند: انسان عجیب‌ترین موجودات زمینی و آسمانی است و زمین، مرکز عالم وجود است. بعدها عقول الکترونی و... از قبیل ادوات علم جدید آمدند تا بگویند: انسان، عجیب‌ترین موجودات نیست و زمین هم مرکز عالم وجود نیست؛ زیرا در عالم هستی، میلیون‌ها میلیون از عجایب و غرایب کائنات وجود دارد.

جز خدا، کسی نیست که بتواند عدد کهکشان‌ها، یا دست‌کم عدد ستارگانی که در یک کهکشان وجود دارند و یا آن کائناتی که در آن است، بداند. نسبت کره‌ی زمین در برابر عالم هستی، همانند نسبت یک ذره یا کمتر در برابر کره‌ی زمین است. بدین جهت و جهات دیگر است که خدای توانا در آیه‌ی یادشده می‌فرماید: حتماً آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش بشر، مهم‌تر و بزرگ‌تر است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵).

خداوند برای تذکر منکران بعث و اظهار قدرت خود بر اعاده و حشر می‌فرماید: «أَلَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا؛ آیا شما منکران حشرونشر سخت‌تر و دشوارترید نزد خدای تعالی از جهت آفریدن؟» «أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا؛ یا آسمان با این عظمت؟» و چون شما می‌دانید که آسمان با عظمت جثه و رفعت، آفریده‌ی خدا است؛ پس چگونه قادر نباشد شمارا زنده فرماید برای جزا؟ (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۳۸).

در روایتی، امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره‌ی ستون آسمان‌ها می‌فرماید: «فَنظَرْتُ الْعَيْنُ إِلَى خَلْقٍ مُخْتَلِفٍ مُتَّصِلٍ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ دَلَّهَا الْقَلْبُ عَلَى أَنَّ لَذَلِكَ خَالِقًا؛ و ذَلِكَ أَنَّهُ فَكَّرَ حَيْثُ دَلَّتْهُ الْعَيْنُ عَلَى مَا عَابَتْ مِنَ عِظَمِ السَّمَاءِ وَ ارْتِفَاعِهَا فِي الْهَوَاءِ بِغَيْرِ عَمَدٍ وَ لَا دِعَامَةٍ مُمَسِّكُهَا وَ أَنَّهَا لَا تَتَأَخَّرُ فَتَنْكَشِطُ وَ لَا تَتَقَدَّمُ فَتَزُولُ وَ لَا تَهْبِطُ مَرَّةً فَتَدْنُو وَ لَا تَرْتَفِعُ فَلَا تُرَى (عروسی حویزی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۱۵۹)؛ چشم [انسان]، آفریده‌های گوناگون پیوسته و وابسته به هم را دید و دل، او را به این نکته رهنمون کرد که برای آنها آفریدگاری است؛ چه، دل در آنچه دیدگان دید، اندیشید، از شکوه آسمان و برافراشته شدن آن در فضا، بی‌آنکه ستون و تکیه‌گاهی نگهش داشته باشد و بی‌آنکه پس رود و محو شود؛ یا پیش آید و زوال گیرد و نه یک‌باره فروافتد و نزدیک شود و نه بالا رود و ناپدید گردد»؛ پس خدایی که توانایی آفرینش آسمان از همه نظر مانند بلندی، عظمت، بزرگی و... دارد، حتماً بر آفرینش انسان و خلق دوباره در آخرت قادر است.

بنابراین، برخی منکران معاد، به علت جهل به مقام ربوبی تصور کرده‌اند زنده کردن انسان و آغاز زندگی جدید، خارج از قدرت الهی است. آنان قدرت نامتناهی خدا را نشناخته‌اند. قرآن در پاسخ این شبهه بیان می‌دارد که قدرت خدا نامتناهی است و به هر امر ممکن‌الوقوعی از جمله آفرینش آسمان و زنده ساختن دوباره انسان تعلق می‌گیرد، همان‌گونه که این جهان با عظمت را آفریده است. قرآن آفرینش نخستین انسان را یادآور می‌شود که زنده ساختن دوباره‌ی انسان سخت‌تر از آن نیست و این بزرگی آفرینش، سبب پی بردن به عظمت آفرینش الهی و آگاه کردن

منکران معاد، به‌عنوان یکی از کارکردهای اجتماعی تربیت دینی معرفت الهی در هستی است.

### ۲-۲-۳. درک توانایی خداوند متعال بر انتقام از منکران توحید و معاد

درک توانایی خداوند متعال بر انتقام از منکران توحید و معاد، از کارکردهای اجتماعی تربیت دینی معرفت الهی در هستی به‌شمار می‌آید؛ به‌عنوان‌مثال، قرآن از کشتی یاد کرده است و می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (شوری: ۳۲ و ۳۳)؛ از نشانه‌های قدرت او کشتی‌هایی است چون کوه که در دریاها روان‌اند.»

خداوند متعال باز روی سخن را به کفار مکه معطوف می‌کند و می‌فرماید: یکی از دلایل قدرت و رحمت خداوند، کشتی‌های جاری و ساری در دریا است که مانند کوه‌های بزرگ است، اگر خدا بخواهد باد را ساکن و قطع می‌نماید؛ پس کشتی‌ها را کد و واقف می‌شوند در وسط دریا و روی آب، چون باد به امر خدا می‌وزد و کشتی‌ها را به ساحل می‌رساند و در این عنایت الهی به حال بندگان، دلایلی بر توحید و قدرت و رحمت او هست که واقف می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۶۶).

بر آن هرکسی که به نظر و تأمل و تفکر در دلیل صبر نماید و بر نجات از خطر دریا به عنایت خدا شکر کند و اگر بخواهد باد را تند می‌نماید که گناهکاران به عقوبت معصیتشان گرفتار و غرق شوند؛ اما خدا بسیاری از گناهان را عفو می‌فرماید و بسیاری از بندگان را به گناهشان عقوبت نمی‌کند؛ لذا ممکن است برخی را از غرق نجات دهد و برخی را نجات ندهد و محتمل است مراد از صبر شکور، مؤمن باشد؛ چون روایت شده ایمان نیمی صبر و نیمی شکر است. درهرحال، هلاکت و غرق برای انتقام خدا از کفار است و برای آن است که بدانند کسانی که اشکالات بی‌جا به قرآن وارد می‌سازند و سخنان ناروا در اطراف اولیای خدا می‌گویند، ملجأ و مفری از عذاب خدا و انتقام الهی ندارند و کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند، مفری از حکم ما ندارند (همان، ص ۱۶۷).

پس آیات در پاسخ به کفار و شبهه‌افکن می‌گوید: یکی از دلایل قدرت و رحمت خداوند، کشتی‌های جاری و ساری در دریا است که مانند کوه‌های بزرگ است و هلاکت و غرق برای انتقام خدا از کفار است و برای آن است که بدانند کسانی که اشکالات بی‌جا به قرآن وارد می‌سازند، ملجأ و مفری از عذاب خدا و انتقام الهی ندارند.

بنابراین، توحید و معاد دو رکن اساسی و اصلی اعتقادی هستند و اعتقاد به این دو، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و منکران توحید و معاد شمرده می‌شود. قرآن کریم پس از ایمان به خدا، از ایمان به آخرت سخن می‌گوید و انکار معاد را عین گمراهی می‌داند و منکران آن دو را به عذاب دردناک تهدید می‌کند. اعتقاد به معاد که ازجمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین باورهای دینی است، آثار سازنده‌ای در سرنوشت انسان در دنیا و آخرت خواهد داشت؛ زیرا اعتقاد به توحید و روز قیامت سبب می‌شود تا انسان معتقد اعمال و رفتار خود را منطبق بر دین انجام دهد و درک توانایی خداوند متعال بر انتقام از منکران توحید و معاد، با مثال زدن کشتی‌های جاری و ساری در دریا، از کارکردهای اجتماعی تربیت دینی معرفت الهی در هستی به‌شمار می‌آید که منکران توحید و معاد نمی‌توانند از عذاب خدا و انتقام الهی فرار کنند.

## نتیجه‌گیری

معرفت الهی در هستی در مسیر تربیت است که آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> و به پیروی از آنها، بزرگان و علما نیز بر این موضوع پافشاری دارند. این ویژگی منشأ بسیاری از صفات پسندیده و ارزش‌های انسانی است. معرفت حقیقی به خداوند هنگامی به دست می‌آید که انسان این حقیقت را همان‌طور بشناسد که در واقع است و نسبت به آن یقین داشته باشد؛ پس هر اندازه معرفت انسان به خداوند سبحان بیشتر شد، عبادتش هم بیشتر می‌شود، البته عبادتش همراه با علم و آگاهی است.

معرفتی که انسان نسبت به خدای متعال پیدا می‌کند، به تناسب عمق و کمال خود معرفت و مقدار توجّهی که انسان نسبت به معرفت خویش پیدا می‌کند و مفهومی که از اسما و صفات الهی در ذهن وی ایجاد می‌شود، حالات خاصی در انسان به وجود می‌آورد که ارزش تربیتی داشته باشد و این حالات نیز به نوبه‌ی خود، منشأ رفتارهای تربیتی ویژه‌ای در انسان خواهند شد. دستاوردها و نتایج و یافته‌های تحقیق عبارت‌اند از: کارکردهای فردی که شامل اثبات خداوند، کشف قدرت الهی و نظم جهان، آگاهی بر اتفاقی نبودن هستی، عنایت به طاعت و سجده‌ی هستی در برابر خداوند متعال، تدبیر و عبرت از تحولات هستی که مشتمل بر زنده کردن زمین مرده، جاری شدن آب از چشمه‌ها و آفرینش ازواج می‌شود و کارکردهای اجتماعی عبارت است از: ارشاد و هدایت انسان‌ها، پی بردن به عظمت آفرینش الهی و آگاه کردن منکران معاد، درک توانایی خداوند متعال بر انتقام از منکران توحید و معاد.

## منابع

- قرآن مجید؛ ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه.
- بحرانی، هاشم؛ تفسیر البرهان؛ بیروت: موسسه اعلمی، ۱۴۱۹ ق.
- بیطرفان، فاطمه‌سادات؛ «بررسی تطبیقی روش تربیتی مبتنی بر محبت در آموزه‌های اسلام و مسیحیت»؛ قم: پژوهش‌های معنوی، پژوهش‌گده باقرالعلوم<sup>(ع)</sup>، ۱۳۹۶ ش.
- پورطهماسی، سیاوش و سعید؛ «رویکرد اسلامی در بهره‌گیری از رسانه‌های پست‌مدرن در تربیت دینی»؛ پژوهش‌نامه تربیت تبلیغی، پیش شماره‌ی دوم، ۱۳۹۱ ش.
- تعدادی از نویسندگان؛ «شک در وجود خدا»؛ پایگاه بیتوته، بی‌تا.
- تیمی آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح میرجلال‌الدین ارموی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین؛ انوار درخشان؛ تهران: کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- حسینی، سید علی‌اکبر؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن تحقیق: صفوان عدنان داوودی؛ دمشق: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- رحیمی، علیرضا؛ «تعلیم و تربیت دینی (معرفی رویکرد بصیرت‌گرا)»؛ رشد آموزش ابتدایی، شماره‌ی ۴، ۱۳۸۳ ش.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین؛ تفسیر اثنی عشری؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
- شیبانی، محمدبن‌حسن؛ نهج‌البیان؛ تهران: بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۴ ش.
- طبرسی، ابوعلی الفضل‌بن‌الحسن؛ تفسیر مجمع‌البیان؛ تهران: فراهانی، ۱۳۸۰ ش.
- طبری، محمدبن‌جریر؛ جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
- طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد؛ مجمع‌البحرین؛ تحقیق: احمد حسینی اشکوری؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمدبن‌حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- عبداللهی، مهدی و دیگران؛ «معرفت‌الله در نهج‌البلاغه»؛ پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱۶، ۱۳۹۵ ش.
- عروسی حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعة؛ تفسیر نورالثقلین؛ قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۳ ق.
- علم‌الهدی، جمیله؛ مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی بر اساس فلسفه صدر؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴ ش.
- علی‌زمانی، امیرعباس؛ «معرفت‌الهی»؛ نامه مفید، سال پنجم، شماره‌ی ۱۹، ۱۳۷۸ ش.
- فیض کاشانی، محسن؛ التفسیر الصافی؛ قم: مؤسسه الهادی، ۱۳۸۹ ش.
- محمدرضایی، محمد؛ «براهین اثبات وجود خدا (در بیان حضرت امیر)»؛ قبسات، شماره‌ی ۱۹، ۱۳۸۶ ش.
- محمدی گیلانی، محمد؛ شرح زیارت امین‌الله؛ قم: سایه، ۱۹۹۵ م.
- مدرسی، محمدتقی؛ تفسیر هدایت؛ مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.



- معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- نوایی، علی‌اکبر؛ اسلام و معرفت؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ ش.